



# وزارتخانه جنجال برانگیز

دفاع سندیکاهای کارگری از کارفرماها، نه کارگران را از عوامل اصلی مشکلات موجود در تامین اجتماعی بر می شمرد. در حالی که سهم نان، برنج و سیب زمینی در کل کالری مصرفی برای هر نفر در ممالک غربی کمتر از ۱۵ درصد است، در ایران، در شهرها بیش از ۳۵ درصد و در روستاها بیش از ۴۸ درصد کالری مورد نیاز مردم از مصرف نان تامین می شود. نسبت افراد دچار سوء تغذیه در مورد مواد انرژی زا، ۴۰ درصد افراد شهری و ۲۰ درصد افراد روستایی، در مورد مواد پروتئینی ۲۰ درصد افراد شهری و ۵۰ درصد افراد روستایی می باشد. براساس تحقیقات انجام شده پیرامون خط فقر در ایران در سال ۱۳۷۵ حدود ۳۰ درصد از خانوارهای شهری و ۵۰ درصد از کل خانوارهای ایران زیر خط فقر به سر می بردند.<sup>(۱)</sup>

نکته حائز اهمیت این است، که گسترش فقر، زمینه شیوع آسیب های اجتماعی را فراهم می سازد. افزایش پرونده های تشکیل شده در نیروی انتظامی در زمینه های مختلف، حاکی از این امر است. چنین آمارهایی به وضوح رابطه بین مساله رفاه اجتماعی با امنیت ملی را به اثبات می رساند، اکنون باید دید، با توجه به تکالیف دولت و نهادهای دیگر در قبال تامین رفاه اتباع یک کشور، واقعاً تامین رفاه اجتماعی به چه معناست و چه راهکارهایی دارد؟

رفاه و تامین اجتماعی در جوامع سنتی عمدتاً شامل اقدامات متفرقه خیریه و تشکل های ابتدایی به منظور کمک به هموع در قالب همیاری ها و دگرپاری ها برای تامین نیازهای اولیه خانواده ها و گروه های محلی است. به تدریج بر اثر پیدایش روابط تولید صنعتی و حقوق بگیر شدن اکثریت جامعه موضوع بیمه های اجتماعی مطرح شد و تامین اجتماعی جایگزین بیمه های اجتماعی قرار گرفت. با پیدایش تشکل های کارگری و ایجاد قوانین و حقوق کار در محیط های صنعتی که با هدف تامین منافع کارگران و کارکنان در قبال کلیه خطرات انسانی و شغلی علاوه بر نیازهای اولیه، موضوع نیازهای ثانویه مطرح شد. بدین ترتیب رویکرد رفاه صنفی، جایگزین رفاه

مقوله رفاه به واسطه ماهیت چندبعدی آن (در زمینه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، زیستی و فرهنگی) و نقش آن در فرایند توسعه و تحقق عدالت اجتماعی و امنیت ملی به عنوان تکلیف و حقی همگانی برای آحاد جامعه بر عهده دولت ها نهاده شده است.

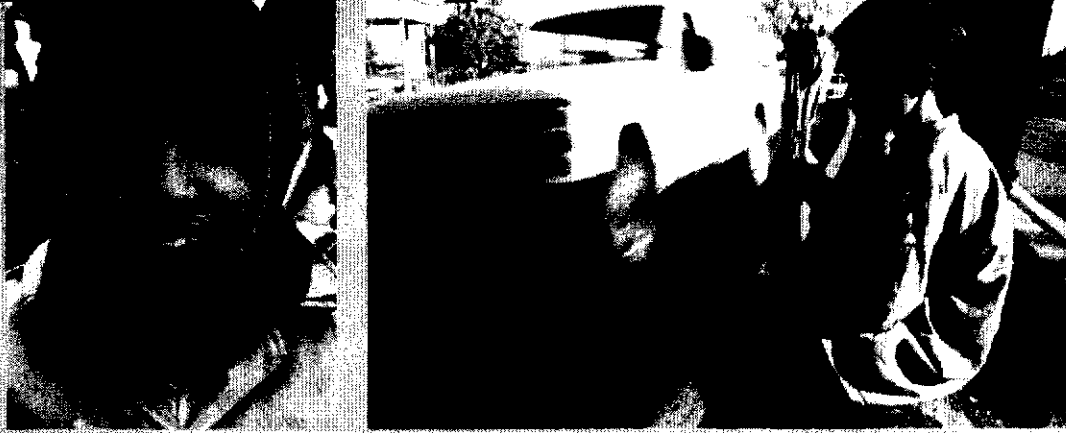
در کشور ما، اصول ۲۱، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۴۳ و بندهای ۳، ۸، ۹، ۱۲، ۱۴ از اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، گستره وسیع تکالیف دولت در مقوله تامین رفاه افراد جامعه را مورد تأیید و تأکید قرار داده است.

اما با نگاهی به آمارهای رسمی، شاید تا حدودی بتوان دورنمای نگران کننده وضعیت رفاه را در کشورمان از نظر گذراند: مطالعات انجام شده نشان می دهد که جمعیت زیر خط فقر هر روز بیشتر و میزان مصرف سرانه مواد و خدمات ضروری زندگی برای این جمعیت کمتر می شود یکی از کارشناسان تامین اجتماعی در ارتباط با اهداف این سازمان در کشور، چنین می گوید:

از جمله اهداف بسیار مهم در این سازمان، مزایای دوران بازنشستگی، از کارافتادگی، پرداخت غرامت برای ایام بیماری، همچنین پشتیبانی از بازماندگان این افراد می باشد. البته، تامین اجتماعی نباید در مسائل درمانی دخالت کند زیرا این مورد بیشتر شامل حال خدمات درمانی می شود، ولی به جای اینکه بیشتر دغدغه بازنشستگی و صندوق حمایت کننده اقشار غیردولتی را داشته باشد، این کار را انجام می دهد.

این کارشناس، ضمن مفید دانستن قانون در این زمینه، با تأکید ابراز می کند، که اجرای قوانین از سوی کارفرماها چالش ایجاد کرده است. به عبارتی، کارفرماها برای کارگران حداقل دستمزد را رد می کنند و بالطبع مزایا هم از سوی سازمان به همین اندازه به کارگر تعلق می گیرد، که در نهایت، کارگر متضرر می شود و کارفرما و سازمان هر دو منتفع هستند.

همچنین وی علت این امر را عدم آشنایی با قانون، ضعف اطلاع رسانی به دلیل غیر متخصص بودن مشاوران تامین اجتماعی، روان نبودن قوانین و



هستند، به نظر می‌رسد که این لایحه، با چنین ادغامی در ایجاد رفاه و تامین اجتماعی در کل جامعه، موقعیت چندانی نداشته باشد.<sup>۳</sup>

دکتر مسعود پزشکیان، وزیر بهداشت، در مان و آموزش پزشکی در گفت و گویی با خبر نگار ایسنا بر این نکته تاکید می‌کند: در حالی که ما هنوز در تامین بودجه سلامت دچار مشکل هستیم و دولت قادر به پرداخت هزینه تصادفات، حوادث، سوانح و حتی فرانشیز اقسار محروم و حتی کارمندان نیست، چگونه با تشکیل وزارت رفاه مشکلات اجتماعی حل خواهد شد؟ در حقیقت با تشکیل وزارت رفاه براساس ماده ۴۰ قانون دست به موازی کاری زده ایم و وزارت رفاه قادر به پاسخگویی سلامت مردم، به ویژه قشر ضعیف نخواهد بود، اما مسأله اساسی در این بین، عدم شفافیت هدف و رسالت این وزارتخانه است که هنوز برای ما روشن نیست.

مخاطب و افراد تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی، قشر کارگر است و این سازمان از حق بیمه کارگران تغذیه می‌کند و در جهت بهبود وضعیت زندگی کارگران و تامین نیازهای اساسی آنها قدم بر می‌دارد. از این رو ادغام این سازمان با سازمان‌هایی چون هلال احمر، بهزیستی، سازمان خدمات درمانی نیروهای مسلح، سازمان بازنشستگی نیروهای مسلح و ... چنددان صحیح به نظر نمی‌آید. به طوری که ممکن است در چگونگی رسیدگی به مسائل و مشکلات کارگران اختلال ایجاد نماید. به همین دلیل با وجود آنکه لایحه ساختار نظام جامع و رفاه اجتماعی که در حال حاضر به شورای نگهبان رسیده است، با اعتراض جمعی از کارگران روبه رو شده است. بطوریکه در روز ۱۹ آذرماه به درخواست شورای عالی اسلامی کار و به منظور حمایت از استقلال مالی صندوق تامین اجتماعی به خیابان آمدند تا از استقلال صندوق مالی خود دفاع کنند.

گر چه به دنبال این اعتراض، ضمن دیدار جمعی از نمایندگان کارگری با رئیس مجلس شورای اسلامی، کمیته‌ای به منظور پیگیری درخواست کارگران از سوی رئیس مجلس تشکیل شد. اما، به راحتی می‌توان نتیجه این اعتراض را همانند: اعتراض‌های پرستاران و معلمان حدس زد. دولت غالباً در این موارد، یک عقب‌نشینی تاکتیکی و نهایتاً ختم موضوع با روش‌های دیگر به آن پایان بخشد. اما سوال این است، چرا هیچگاه دولت در مقابل مردم عقب‌نشینی نمی‌کند؟ مگر نه اینکه یکی از ارکان اصلی برقراری رفاه در سطح جامعه، پاسخگویی به تقاضا است؟ به راستی چرا هیچگاه، هیچ مقام مسؤوبی خود را موظف به اجرای خواسته‌های مردم نمی‌داند؟

فردی، خانواده و گروه‌های محلی شد. اعلامیه حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ مفاهیم جدیدی را در زمینه رفاه و تامین اجتماعی مطرح کرد و بر آن به عنوان یک حق بشری و حق بر خورداری افراد از سطح زندگی مناسب و حمایت از آنها در زمان بیکاری، پیری و از کار افتادگی و پیشامدهای ناگوار تاکید ورزید. بدین ترتیب، معنی و مفهوم رفاه و تامین اجتماعی در طول چند دهه اخیر بسیار متحول و دگرگون گشته و دیدگاه‌های نوینی بر کیفیت زندگی و خشنودی و رضایتمندی از آن زاده شد. به همین منوال، ابعاد رفاه اجتماعی نیز تغییر کرد به نحوی که امروزه علاوه بر بخش زیستی‌اش، جنبه‌های حقوقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن تاکید فراوان می‌شود. در راستای چنین معنی و مفهوم و ابعاد جدیدی است که مدل‌های نوین رفاه اجتماعی بر رویکرد انسان گرایانه، مشارکتی و تعاملی بودن و ویژگی‌های دیگر، اصرار می‌ورزند که با رویکردهای سنتی و کلاسیک مرزبندی دارد و به توسعه انسانی به عنوان عامل اصلی قدرت و ثروت جوامع نگاه می‌کنند.

واضح است که فعالیت‌های رفاه اجتماعی زمینه گسترده‌ای دارد که از یک سو به صورت ارائه خدمات مستقیم به افراد نیازمند و توانمند و در عین حال توجه به توانمندسازی آنان و از دیگر سو ساختارهای زیربنایی جامعه و مفاهیم انتزاعی توسعه و سلامت محوری را در بر می‌گیرد و از حالت و شرایط خاص خارج می‌شود و در عرصه نظام و نهاد گام می‌نهد. تامین نیازهای اساسی و انسانی آمار جامعه را از وظایف خود دانسته و بر بقا کل جامعه تاکید دارد و صرفاً به ابعاد آسیب شناختی آن توجه نمی‌کند لذا از جنبه پیشگیرانه و سلامت نگر برخوردار است.<sup>۴</sup>

با تمام این اوصاف، چندی پیش لایحه تشکل وزارت رفاه و تامین اجتماعی در مجلس شورای اسلامی مورد تصویب قرار گرفت. تا بدین طریق ستادی جهت کمک به افزایش رفاه در سطح جامعه تشکیل شود. در یک نگاه گذرا، به نظر می‌رسد که این طرح پیامدهای مثبت و موثری برای جامعه به همراه خواهد آورد. تصویب تشکیل وزارتخانه‌ای تحت عنوان وزارت رفاه و تامین اجتماعی در شرایطی که کشور مادر دوره‌ای که با مشکلات اقتصادی و اجتماعی به سر می‌برد طبعاً دارای بازتاب مثبت در جامعه خواهد بود. در حقیقت تشکیل چنین وزارتخانه‌ای در این شرایط، چون باز کردن دریچه‌ای امید به روی افرادی است که در بستر مشکلات و نابسامانی‌های متفاوت قرار گرفته‌اند. اما در بررسی کامل متن لایحه مزبور و با در نظر گرفتن ادغام سازمان‌هایی که دارای فعالیت، مخاطبین و نیز بودجه و منابع تغذیه متفاوتی



روبرو می شویم، اما در واقع تاکید من، روی این نکته است که مردم باید بدانند، این وضعیت طبیعی است برای جامعه‌ای مانند کشور ما، آنها باید به همان اندازه که در سایر جوامع مردم تحمل کردند، متحمل سختی‌ها شوند. تنها کافی است که تجربیات دیگران و خود را با دقت مطالعه کرده و به مسیر توسعه طی شده در سایر ممالک توجه کنیم. که البته، همین مسئله ملزم به صرف زمان است. البته آن چیزی که در این میان حائز اهمیت به نظر می‌رسد، این است که تبعیض مردم را خشمگین می‌سازد. بنابراین دولت باید در صدد برآید که یا آن را از بین ببرد یا در جهت کاهش آن قدم بردارد. زیرا نبودن واقعیت جامعه ما است ولی برخورداری ناحق برای بخش یا گروه‌هایی از سیستم موجب ایجاد واکنش منفی می‌شود و متأسفانه، به نظر می‌آید که نسبت به این مورد غفلت بسیار وجود دارد.

بی تردید، ساختار جامعه ما، با ساختار نظامی دموکراتیک پرفاصله دارد اما در این شرایط طبقه‌ای که در مقابل جامعه پرچم ادعاهای مشخص خود را بر می‌افزاید و بر آن است تا مجموعه‌ای از خواسته‌ها یا سلیقه‌اش را به مرحله تحقق برساند که عمدتاً از ضعف‌های اقتصادی یا اجتماعی نه سیاسی آن طبقه، نشأت می‌گیرد. انتظارش ایجاد دگرگونی در شرایط حاکم است. زیرا که اعتراضات اجتماعی رفتاری بر اساس طرحی از پیش تعیین شده است، که این طرح اعمال معناداری را از دیدگاه معترضین به وجود می‌آورد.

بنابراین، لازم به یادآوری است که کنترل، تسلط و سرکوب قرن‌ها است که جزو افکار متروکه به حساب می‌آید. حال آیا زمان آن فرا نرسیده، به جای ساکن باقی ماندن در مقابل تحریکات اجتماعی راه دیگری یافت شود؟ اگر بنا نهادن این وزارتخانه جهت ایجاد رفاه در سطح جامعه است، چرا مهمترین قشر مصرف کننده آن، نسبت به تاسیس اش معترض هستند؟ هر گوشه‌ای از کار که دچار اشکال شده است، دولت‌مردان موظف اند، که در صدد رفع آن برآیند و به صدا گوش فرا دهند. در غیر این صورت، ما در آینده، با ملتی مایوس، افسرده، خسته و خشمگین روبرو خواهیم بود، که به طور قطع، نه به نفع حاکمیت، نه مردم و از توسعه‌ای که از آن بسیار می‌شنویم، است. پس تا نجوا به صداها تبدیل نشده، باید گام‌ها را محکم‌تر از قبل به جلو گذاشت و با مردم یکدل و یک‌رنگ شد. زیرا تنها از همین راه است که می‌توان مشکلات را پشت سر نهاد و به سر منزل مقصود رسید.

بی‌نوشت:

(۱) نشریه خراسان (۲) نشریه زائر (۳) نشریه کار و کارگر

در نظام‌هایی که مردم سالاری و جامعه مدنی وجود دارند دولت، البته به معنای گسترده خود، یعنی نه صرفاً قوه مجریه، بلکه دولتی که ناشی از قوای مجریه، مقننه و قضاییه باشد، به معنی واقعی خدمتگزار مردم است و چرخش آزاد نخبگان را به همراه دارد. و به طور قطع در آنجا نخبگانی که ۲۵ یا ۳۰ سال یکسان در اریکه قدرت باشند، وجود ندارند. بنابراین جامعه‌ای که فاقد این خصوصیات است، جهت ادامه انحصار قدرت و به خصوص وقتی که پایگاه مردمی را از دست می‌دهد از روی اجبار متوسل به خشونت، زور و ارباب می‌شوند.

قدر مسلم آنچه باید دولت خود را در برابر آن موظف داند، دفاع از حقوق شهروندان است. بنابراین باید شرایط لازم با فرصت‌های مساوی برای تحقق این حقوق را مهیا سازد. دکتر الهه کولایی، نماینده مجلس در این مورد می‌گوید: ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که تمام خصوصیات و عوارض توسعه نیافتگی به وضوح در آن وجود دارد. بنابراین ما فاقد شرایطی هستیم که به صرف طرح تقاضاهای اجتماعی، رفتارهای مناسب چه به لحاظ تشکیلاتی یک سازمانی و چه به لحاظ فرهنگی وجود داشته باشد. تا امکان پاسخگویی به اینها به سرعت مهیا شود. به همین دلیل، این طبیعی است که تقاضاها و خواسته‌های مردم با هم تناسب نداشته باشند و به دنبال آن در چنین شرایطی، فقدان یک سیستم ارگانیک و پایدار برای شنیدن تقاضاها، تحلیل آنها، اجرایی کردن و عملیاتی کردنشان کاملاً حس می‌شود. با این اوصاف، ما با انباشت این تقاضاها در مقاطع گوناگون و به نوعی ایجاد فشار مواجه خواهیم شد، که طبیعتاً حکومت سعی می‌کند تا راه‌های متفاوت و متعددی برای پاسخگویی به آنها بیابد. دقیقاً به همین دلیل است که در یک دوره مسائل زنان، در دوره‌ای دیگر مشکلات کارگران، معلمان و دیگر گروه‌های مختلف اجتماعی مطرح می‌شود که در نهایت هم به تقاضاهای آنها پاسخ داده نخواهد شد تا به انباشتی مبدل شود. در نتیجه هم ممکن است به نتیجه برسد و یا احتمال دارد هیچگاه به نتیجه دلخواه نرسد.

دکتر کولایی، حرکت به سمت سیستماتیک کردن تقاضاها را مهم دانسته و شکل‌گیری نهادهای مدنی و تشکیلی، احزاب را برای پاسخگویی خواسته‌ها به شکل مسالمت آمیز و پالایش شده از اصول این موارد می‌خواند و می‌افزاید: باید به این نکته توجه کرد که ما در حال حاضر فاقد این ظرفیت‌ها هستیم. بنابراین با انباشت خواسته‌ها مواجه می‌شویم. بعد به دنبال آن با بحران‌هایی که ناشی از انباشت این تقاضاها و خواسته‌ها است شکل می‌گیرد